

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## دانشگاه الزهراء(س)

دانشکده الهیات

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته الهیات، گرایش ادیان و عرفان

عنوان

علل گرایش به جنبش های شبه معنوی در دوره معاصر

استاد راهنما

دکتر حجت اله جوانی

استاد مشاور

دکتر ملیحه صابری

دانشجو

انسیه قنادزاده

اسفند ۱۳۹۰

کلیه دستاوردهای این تحقیق  
متعلق به دانشگاه الزهراء(س)  
است.

## تقدیم

به خانواده عزیزم به خاطر زحمات و حمایت‌های بی‌دریغشان در تمام مراحل تحصیل.

## تشکر و قدردانی

سپاس خدای را که سخنوران، در ستودن او بمانند و شمارندگان، شمردن نعمت‌های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند. و سلام و درود بر محمد و خاندان پاک او، طاهران معصوم، هم آنان که وجودمان وامدار وجودشان است و با تقدیر و تشکر از اساتید فرهیخته جناب آقای دکتر جوانی و سرکار خانم دکترصابری و با سپاس ویژه از جناب آقای دکتر حمیدیه که راهنما و راهگشای نگارنده در اتمام و اکمال این پایان نامه بودند.

## چکیده

جنبش های نوپدید دینی سال هاست که فعالیت خود را در غرب آغاز نموده و عده ای از علاقمندان به عرفان و معنویت را متوجه خود کرده اند. اما پرسشی که همواره ذهن محققان را به خود معطوف داشته این است چرا افراد این جوامع با وجود ادیان سنتی و ادیان آسمانی به چنین جنبش هایی گرایش پیدا می کنند؟ برای پاسخ به این سوال در ابتدا تعریفی از دین، نهادهای دینی و معنویت در غرب ارائه شده است. سپس به علت نامگذاری این جنبش ها و همچنین اسباب پیدایش آنها از منظرهای مختلف پرداخته شده است. تحولات تاریخی نظیر نهضت اصلاح دینی و تحولات سیاسی، انقلاب ها در هر دوره و مسایل عصر روشنگری از عوامل موثر در پیدایش جنبش های نوپدید دینی مطرح شده اند. همچنین پدیده هایی چون صنعتی شدن، مدرنیسم با همه اسباب و لوازم آن: ظهور خردگرایی، انسان گرایی، تکثرگرایی و سکولاریسم، تعاملات فرهنگی، تاثیر جامعه شناسان و بحث جنسیت از دیگر علل اجتماعی مورد بررسی در پیدایش جنبش های نوپدید دینی هستند. البته باید توجه داشت که عوامل مذکور تنها بستر ساز ظهور این ادیان در دوران پست مدرن بودند. همچنین زمینه های روانشناسانه موثر در گرایش به جنبش های نوین دینی نظیر تمایلات مذهبی، جستجوی هویت، تمنای رسیدن به آرامش، تنهایی و افسردگی و ارضای نیازمندی ها و ... نیز مورد بررسی قرار گرفته اند.

**کلید واژه ها:** جنبش های نوپدید دینی، عصر روشنگری، مدرنیسم، پست مدرنیسم، مراقبه، معنویت گرایی

## فهرست مطالب

### فصل اول: کلیات

۱-۱-	مقدمه.....	۱۲
۱-۲-	دین چیست؟.....	۱۶
۱-۳-	نیاز به دین.....	۱۷
۱-۴-	نهادهای دینی.....	۲۰
۱-۵-	جنبش های نوپدید دینی.....	۲۶
۱-۵-۱-	تعریف.....	۲۶
۱-۵-۲-	علت نامگذاری و انتقادات وارد بر آن.....	۲۹
۱-۵-۳-	ویژگی های جنبش های نوپدید دینی.....	۳۲
۱-۵-۴-	اتهامات وارد بر جنبش های نوپدید دینی.....	۳۶
۱-۵-۵-	دسته بندی جنبش های نوپدید دینی.....	۳۷
۱-۶-	مدل های شکل گیری جنبش های نوپدید دینی.....	۴۵
۱-۷-	علت مطالعه جنبش های نوپدید دینی.....	۴۸
۱-۸-	علت بررسی جنبش های نوپدید دینی از منظر اجتماعی.....	۵۰
۱-۸-۱-	جنبش های اجتماعی.....	۵۱

### فصل دوم: بررسی تحولات تاریخی موثر بر پیدایش جنبش های نوپدید دینی

۱-۲-	عوامل موثر تاریخی در پیدایش جنبش های نوپدید دینی.....	۵۶
۱-۱-۲-	نهضت اصلاح دینی.....	۵۶
۱-۲-	عصر روشنگری.....	۵۷
۱-۳-	تحولات سیاسی و انقلاب ها.....	۶۱

- ۶۲-۴-۱-۲- ظهور و بروز جریان های معرفتی نوین قرن ۲۰.....
- ۶۴-۲- تاریخچه گروههای مذهبی غیر ارتدوکس در آمریکا.....
- ۷۵-۳-۲- جنبش های نوپدید دینی و مخالفان آنها.....
- ۷۶-۴-۲- آینده جنبش های نوپدید دینی.....

### فصل سوم: زمینه های اجتماعی پیدایش و گرایش به جنبش های نوپدید دینی

- ۷۸-۱-۳- زمینه های پیدایش جنبش های نوپدید دینی.....
- ۷۸-۱-۱-۳- صنعتی شدن، شهرنشینی و انواع جدید نظام های سیاسی.....
- ۸۰-۲-۱-۳- مدرنیسم.....
- ۸۰-۱-۲-۱-۳- تغییر شکل فعالیت سیاسی.....
- ۸۱-۲-۱-۳- مرگ نظم اجتماعی پیشین در دوران مدرن.....
- ۸۲-۳-۲-۱-۳- فردگرایی و عقل گرایی.....
- ۸۴-۴-۲-۱-۳- انسان گرایی.....
- ۸۵-۵-۲-۱-۳- کثرت گرایی دینی.....
- ۸۵-۶-۲-۱-۳- جهانی شدن.....
- ۸۷-۷-۲-۱-۳- دنیوی شدن ( سکولاریزه شدن).....
- ۹۰-۳-۱-۳- تعاملات فرهنگی و دگرگونی های ناشی از آن.....
- ۹۱-۴-۱-۳- عامل جنسیت.....
- ۹۲-۲-۳- پست مدرنیسم.....
- ۹۷-۳-۳- علل اجتماعی گرایش به جنبش های نوپدید دینی و دلایل رشد آنها.....
- ۹۷-۱-۳-۳- نقش جامعه شناسان در پیدایش جنبش های نوپدید دینی.....
- ۱۰۲-۲-۳-۳- نیل به سطح مطلوب اجتماعی.....
- ۱۰۲-۳-۳-۳- سنت خواهی و سنت شکنی.....



۳-۳-۴- تاثیر تبلیغات رسانه ای ..... ۱۰۳

۳-۳-۵- شیوه های جذب مورد استفاده در این جنبش ها ..... ۱۰۶

### فصل چهارم: علل روانشناسانه گرایش به جنبش های نوپدید دینی

۴-۱- کارکردهای دین از منظر روانشناسی و نقش آن در پیدایش جنبش های جدید دینی ..... ۱۰۹

۴-۲- جنبش های نوپدید دینی و بررسی روانشناسانه آنها ..... ۱۱۲

۴-۳- واکنش های گوناگون نسبت به ادیان نوپدید دینی ..... ۱۱۴

۴-۴- عوامل روانی موثر در گرایش به جنبش های نوپدید دینی ..... ۱۱۶

۴-۴-۱- تمایلات مذهبی ..... ۱۱۶

۴-۴-۲- ارضای نیازمندی های روحی ..... ۱۱۷

۴-۴-۳- بیگانگی ..... ۱۱۸

۴-۴-۴- جستجوی هویت ..... ۱۱۸

۴-۴-۵- تنهایی و افسردگی ..... ۱۲۰

۴-۴-۶- رسیدن به آرامش ..... ۱۲۰

۴-۴-۷- ارائه سبک زندگی راحت ..... ۱۲۱

۴-۴-۸- شرکت در شبکه های اجتماعی ..... ۱۲۱

۴-۴-۹- جذابیت ..... ۱۲۳

۴-۴-۱۰- شهود و تجربه مستقیم دینی ..... ۱۲۳

۴-۴-۱۱- هیجان جمعی ..... ۱۲۵

۴-۴-۱۲- وعده درمان بیماری ..... ۱۲۵

۴-۵- افراد آسیب پذیر در برابر فرقه ها ..... ۱۲۶

۴-۶- فرایند تغییر کیش ..... ۱۲۸

۴-۷- تئوری مغزشویی ..... ۱۲۹

۴-۸- انتقادات ضدفرقه گرایان بر فرقه ها ..... ۱۳۱

نتیجه ..... ۱۳۵

منابع و مأخذ ..... ۱۳۸

# فصل اول

## کلیات

## ۱-۱- مقدمه

بسیاری اعتقاد دارند که ما در عصر بازگشت انسان به معنویت یا بازگشت معنویت به زندگی بشر به سر می‌بریم، اما با توجه به روند شتاب زده و گسترده معنویت‌گرایی در چند دهه اخیر، می‌توان گفت که ما با پدیده انفجار معنویت‌رو به رو هستیم. ظاهراً تحولات معرفتی ناشی از عصر روشنگری و پس از آن، تحولات زیستی ناشی از صنعتی شدن و افزایش اضطراب و افسردگی میان انسان‌ها، گرایش به جنبش‌های نوپدید دینی را افزایش داده است. از جمله این تحولات می‌توان به تحولات معرفتی نظیر اتکا به خرد خود بنیاد، نسبییت معرفت، شکستن مرزهای اندیشه سنتی، انسان‌گرایی، تکثرگرایی و بحث جهانی شدن اشاره کرد که همگی باعث شده است تا انسان مدرن که برای هیچ چیز به جز جهان مادی ارزش قائل نبود، به صورت عنان گسیخته به معنویات روی آورده، سنت‌های کهن عرفانی را برگرفته و هرکس تکه یا تکه‌هایی از مکاتب مختلف را چنگ زده و خود را با آن سیراب کند. از سوی دیگر تحولات زیستی نظیر صنعتی شدن روزافزون، فاصله گرفتن از شیوه‌های زیستی متداول، زندگی تکراری ناشی از شتاب روزافزون زندگی صنعتی، احساس نوعی سستی در روابط انسانی به سبب تغییرات حاصل از نوع زندگی جدید، افسردگی فزاینده و روند روبه‌گسترش اضطراب مردم را شیفته افقی فراتر از ماده و زندگی دنیایی کرد. این بحران‌های روانی که در دهه‌های

آخر قرن بیستم به شدن دامن گیر بشر شد ، گرایش او را به معنویات به طور فزاینده ای افزایش داد .

سوالات مطرح شده در این باب عبارتند از:

**سوال ۱-** تحولات تاریخی موثر در پیدایش و گرایش به این جنبش ها کدامند؟

**سوال ۲-** علل و عوامل اجتماعی پیدایش و گرایش به جنبش های نوپدید دینی چیست؟

**سوال ۳-** چه عواملی به لحاظ روانشناسی گرایش به این جنبش ها را افزایش داده است؟

فرضیه های مطرح شده در این باب عبارتند از:

**فرضیه ۱-** به نظر می رسد که این جنبش ها تا حدی برگرفته از سنت های کهن عرفانی می باشند.

**فرضیه ۲-** ظاهراً تحولات عصر روشنگری به بعد نظیر اتکا به خرد خودبنیاد، نسبیت معرفت، شکستن مرزهای اندیشه سنتی و تغییرات حاصل از زندگی متجددانه نظیر صنعتی شدن روزافزون، فاصله گرفتن از شیوه های زیستی متداول از عواملی هستند که مایه گرایش به جنبش های نوپدید دینی گردیده اند.

**فرضیه ۳-** پدیده هایی نظیر سست شدن روابط انسانی، افسردگی های عام پس از جنگ جهانی دوم ، روند زندگی یکنواخت و تکراری، افزایش اضطراب در زندگی های مدرن همگی از پیامد های تحولات معرفتی- زیستی انسان مدرن هستند که در گرایش به جنبش های نوپدید دینی تاثیر داشته اند.

در دنیای امروز، با کم رنگ شدن مرزهای فرهنگی، در جامعه ایرانی نیز به عنوان جزئی از جامعه جهانی، شاهد گرایشاتی به این جنبش های نوپدید دینی هستیم. لذا مطالعه هر چه بیشتر و بررسی ریشه ها و علل گرایش به این جنبش ها بسیار لازم و ضروری به نظر می رسد.

البته تا کنون محققان فعالیت هایی در این زمینه انجام داده اند و کتبی نیز نگاشته اند. نهادها و موسسات گوناگون نیز به مطالعه این جنبش ها مشغولند. اما، اغلب فعالیت های انجام شده دارای رویکردی انتقادی است و بیشتر آثار و مقالات موجود در این زمینه به صورت مصداقی و از منظری درون دینی به شرح و نقد جنبشی خاص می پردازد.

این رساله نیز بر آن است تا از میان منابع و آثار موجود پاسخی برای سوالات مطرح شده بیابد. اما به دلیل گستردگی دامنه بحث و کمبود منابع در دسترس، به ناچار در این گزارش تنها به بررسی عوامل و دلایل موثر در پیدایش و گرایش به جنبش های نوپدید دینی در جامعه غرب که خاستگاه آنها می باشد، پرداخته شده است.

آنچه جالب توجه است آن است که انسان هیچ گاه مثل امروز موفق نشده تا به امیدها و آرزوهای خود نائل آید. کشفیات علمی و دستاوردهای فنی بشر را قادر ساخته که جامعه خود را سامان بخشد و دنیای نوینی بسازد و آن را مطلوب قلمداد کند. اما در مورد خویشتن انسان چه می توانیم بگوییم؟ آیا انسان توانسته است که به تحقق رویای دیگر بشر، یعنی تحقق رویای انسان کامل دست یابد؟ زندگی انسان مدرن توأم با حس برادری، خوشبختی و خشنودی نیست بلکه توأم است با آشفتگی و سرگردانی روحی که به طرز خطرناکی به حالت دیوانگی نزدیک شده است. انسان مدرن اعتقاد دارد که خوشبخت است، به کودکان خود می آموزد که از همه نسل های قبلی پیشرفته تر است و اینکه هیچ آرزویی نابرابر آورده و از دسترسش دور نخواهد ماند. اما آیا این کودکان صدایی خواهند شنید که به آنها بگوید کجا می روند و برای چه زندگی می کنند؟ مفهوم زندگی چیست؟ آیا انسان مدرن قادر است این خواسته کودکانش را برآورده سازد؟ البته که نه. انسان مدرن نیز در پاسخ آن درمانده است. وانمود می کند که زندگی اش بر روی شالوده محکمی استوار است و به تشویش ها، اضطراب ها و سردرگمی هایش بی

اعتناست. این در حالی است که عده ای بر این باورند که راه حل این مشکل، بازگشت به دین است.

و اما دین چیست؟ می دانیم که امروزه دین معانی و مفاهیم بسیار گسترده ای را در بر می گیرد. کوشش دین بر این است که آدم را به خداوند پیوند دهد. بعضی آن را مفهومی می دانند که از ادیان سنتی گرفته تا هر چیزی که همبستگی اجتماعی به همراه می آورد، و یا راهی که باعث برآورده شدن آرزوها می شود، و یا هر آنچه که افسردگی ها را از بین می برد شامل می شود. فروید<sup>۱</sup> دین را وسیله ای روانشناختی می داند که انسان ها بدان وسیله، آرزوها، فضیلت ها و ایده آل های خود را به یک موجود فوق طبیعی تخیلی که خدا می نامند، نسبت می دهند. دورکیم<sup>۲</sup> اعتقاد دارد که دین عبارت است از نظامی یکپارچه از عقاید و اعمال مربوط به اشیای مقدس. مارکس<sup>۳</sup> دین را توهم محض و ناشی از خودبیگانگی می داند و در ضمن شکل حیات اجتماعی هر جامعه را بر شکلی که دین در آن جامعه به خود می گیرد، بسیار موثر می داند. از نظر الیاده<sup>۴</sup> نیز نقش دین عبارت است از افزایش مواجهه با امر مقدس، که شخص را از جهان خاکی و وضعیت تاریخی بیرون برده و در معرض جهانی دارای کیفیت متفاوت، متعالی و مقدس قرار می دهد. این گسترده‌گی معنا و مفهوم دین در عصر جدید ما را بر آن داشت که در ابتدا مختصراً به تعاریف مختلف دین از دیدگاه دانشمندان مردم شناس، جامعه شناس و یا روانشناس بپردازیم.

---

<sup>1</sup> Sigmund Freud

<sup>2</sup> Émile Durkheim

<sup>3</sup> Karl Marx

<sup>4</sup> Mircea Eliade

## ۱-۲- دین چیست؟

تعریف و نظریه های دین یا بر پایه خصلت های جوهری است و یا خصلت کارکردی. همانگونه که در قسمت قبل دیدیم، پاسخ به این سوال از نظر متفکران غربی بسیار دشوار می نماید. کارکردگرایان معتقدند که باید دین را بر حسب چگونگی عملکرد آن در زندگی انسان تعریف کرد. دین به لحاظ روانی چه کاری برای فرد و از لحاظ اجتماعی برای گروه انجام می دهد. این نظریه پردازان توجه کمتری به جوهر واقعی عقاید و اعمال مردم دارند و به نظر آنان دین چیزی است که به مردم احساس خوشی و راحتی می دهد.

به هر صورت، بزرگان جامعه شناسی و روانشناسی تعاریف متعددی از دین ارائه داده اند که هر یک از نقطه نظری خاص بیان شده است. ولی به طور کلی و با استفاده از نظرات این اندیشمندان می توان گفت که در دنیای امروز دین لزوما:

- یکسان با یکتاپرستی نیست. زیرا بیشتر ادیان خدایان متعدد دارند.
- دستورالعمل اخلاقی که ناظر بر رفتار مومنان نیز باشد نیست. زیرا خدایان یونانی به فعالیت های بشر بی تفاوت بودند.
- به تبیین اینکه دنیا بدین گونه که هست چگونه به وجود آمده نمی پردازد.
- اعتقاد به جهانی ماوراء الطبیعه از ملزومات تعریف دین نیست. مثل عقاید کنفوسیوسی

(گیدنز، ص ۴۹۶)

شاید بتوان گفت که کثرت تعاریف از دین و تعدد آرا در مورد آن در جامعه غربی مانع از تمییز دادن گروههای مذهبی، معنوی و یا روانشناسی از یکدیگر و در مواردی تشخیص سره از ناسره شده است. گاهی دامنه تعریف چنان گسترده است که حتی طرفداران یک تیم فوتبال هم به خاطر هیجان فراوان و یا زمان های خاص برگزاری فوتبال جزو دین محسوب می شوند و



در مواردی به قدری محدود است که تنها ادیان سنتی در آن قرار گیرند. (Chryssides, Wilkins, p.7) به هر صورت برای تصمیم‌گیری در این باره که کدام گروهها مذهبی محسوب می‌شوند، نباید دامنه تعریف را چندان گسترده و یا بسیار محدود کرد.

### ۱-۳- نیاز به دین

افراد به چیزی و یا کسی نیاز دارند که به آن متوسل شوند و یا به آن اعتماد کنند و در غیر این صورت دچار آشفتگی و پریشانی خواهند شد. کیفیت حیات نیز برای انسانها مهم است. چگونه شاد باشند و یا چگونه همان فردی باشند که خود می‌خواهند. انسان‌ها به دنبال هویت خویشند. من کیستم؟ آنها اهداف فرا شخصی دارند. مثلا اهداف نهایی و مهم زندگی. در واقع آنها به دنبال کشف معنای واقعی زندگی اند. مطالعات روانشناسانه و دینی در قرن ۲۰ نشان داد که اشخاص می‌توانند از طریق تجربه دینی اصیل و صحیح، بعد جدیدی را از زندگی خویش کشف کنند که به آنها نوعی احساس با معنا بودن می‌بخشد که قبلا فاقد آن بوده اند. تمام سنت‌های دینی عالم به استثنای مکتب بودایی تراوادا، از طریق اصول نظری خویش درباره قدرت، نیرو و ... اطمینان‌خاطری برای پیروان خود ایجاد می‌کنند. جامعه‌شناسان بزرگ جهان نیز مانند کنت<sup>۱</sup>، دورکیم و وبر<sup>۲</sup> با اینکه ادیان سنتی را زیر سوال می‌بردند، اما به هیچ عنوان انسان را بی‌نیاز از دین نمی‌دانستند و دین را انکار نمی‌کردند. آگوست کنت اهمیت بسیاری برای دین قایل بود. او اعتقاد داشت که جامعه علاوه بر زبان، به یک اعتقاد مذهبی مشترک نیاز دارد و دین همان اصل وحدت بخش است و « هر حکومتی برای تقدیس و تنظیم رابطه فرماندهی و فرمانبری به یک دین نیاز دارد». (کوزر، ص ۳۴) در این میان، سازماندهی اجتماعات بر مبنای آن دسته از فلسفه‌ها و ادیانی که انسان را همه‌کاره عالم می‌دانند بسیار دشوارتر

---

<sup>1</sup> Auguste Comte

<sup>2</sup> Max Weber

است تا آنهایی که به نوعی قدرت ماوراء الطبیعه قائل اند. به همین دلیل، کاتولیک ها و پروتستان های محافظه کار می توانند اجتماعات موفقی تشکیل دهند، در حالیکه پروتستان های لیبرال و فرقه های نیو ایج<sup>۱</sup> چنین قابلیتی ندارند. (بروس، ص ۲۲) در نتیجه از آنجایی که اختلاط مذهب و جامعه در غرب قرن هاست که رو به افول است، به ثبات اجتماعی آن لطمه وارد شده است.

دورکیم نیز معتقد بود که دین سنتی در آستانه ناپدید شدن است. خدایان قدیمی مرده اند. اما دین به صورت تغییر یافته ممکن است ادامه یابد. به عقیده او، عقاید دینی به سبب کارکرد آنها هرگز از بین نمی روند و آیین های دینی رمز مقاومت و دوام دین هستند. جامعه بدون مراسم وجود نخواهد داشت. آرامش روحی، افزایش ایمان و اعتقاد، بریدن از رنج ها و غصه های زندگی روزمره، توجه به حیات معنوی، ایجاد انس و محبت در میان هم کیشان و در نتیجه تشدید همبستگی و انسجام میان آنان از جمله پیامدهای مراسم دینی است. دورکیم دین را ارجمند ترین بخش گنجینه اجتماعی می داند. در واقع چهار کارکرد دین از نظر دورکیم عبارتند از: انضباط بخشی، انسجام بخشی، حیات بخشی و خوشبختی بخشی. دین با برانگیختن حس خوشبختی در میان مومنان با احساس ناکامی و فقدان ایمان مقابله می کنند. (کوزر، ص ۲۰۰)

ماکس وبر که خود فردی دلزده و سرخورده از مذهب بود، دین را پاسخی می دانست به دشواری ها و بی عدالتی های زندگی. زیرا مفاهیم دینی بر این اساسند که زندگی اساسا نامطمئن و مخاطره آمیز است. او بدبختی و گناه را که علت بنیادین همه بدبختی هاست، باعث گرایش انسان ها به دعا و نیایش می دانست. از نظر او ادیان که رنج را نشانه ای از خشم خدایان و گواهی بر گناهان پنهان می دانستند، یکی از نیازهای اساسی جامعه را پاسخ می

---

<sup>1</sup>New Age

گفتند. مارکس نیز دین را رد نمی کرد، ولی معتقد بود که دین به صورت سنتی باید از بین برود و خواهد رفت. (گیدنز، ص ۵۰۲)

عموما دین را دارای خصلت تخلیه کنندگی و آداب و مناسک را وسیله برخورد با تنش، اضطراب و ابهام می دانند. به همین دلیل مناسک معمولا در مواقع حساس زندگی مانند تولد، بلوغ، زناشویی و مرگ انجام می شوند و با عواطف مخرب مبارزه می کنند. همچنین تنها دین است که برای ابعاد وجودی انسان توضیح، تفسیر و توجیهاات عقلانی دارد و پاسخی متقن به همه سوالات و نیازهای فرد می دهد. متداول ترین کاربرد اجتماعی روانی دین، کارکرد احساسی آن است. زیرا دین به فرد هویت، احساس امنیت، شجاعت، آرامش، و نوید رهایی از ترس و اضطراب و گرفتاری را می دهد. (Saliba, UNRMs, p.147)\* به طور کلی تحقیقات نیز نشان می دهد که دین در جامعه هم از اهمیت بسیاری برخوردار است. جوانانی که درگیر مسائل دینی نبودند بیشتر از مذهبی ها مجرد می ماندند، یا طلاق می گرفتند، یا بچه نداشتند و یا از خانواده دورتر زندگی می کردند. مطالعات نشان می دهد که در جوامع سنتی نیز دین نقش اساسی را ایفا می کرده است و نمادها و شعایر دینی با فرهنگ مادی و هنری جامعه مانند موسیقی، نقاشی، رقص و ... آمیخته بوده است. تحقیقات نشان می دهد که هیچ جامعه شناخته شده ای نیست که در آن شکلی از دین وجود نداشته باشد. ویلیام جیمز<sup>۱</sup>، استارک<sup>۲</sup> و بن بریج<sup>۳</sup> نیز معتقدند که دین فی نفسه به لحاظ روانشناسی و اجتماعی جز لایتجزی بشریت است و احتمال محو شدن آن بسیار پایین می باشد. بر همین اساس دانشمندانی نظیر میشل مالرب<sup>۴</sup>

---

<sup>1</sup> William James

<sup>2</sup> Rodney Stark

<sup>3</sup> William Bainbridge

<sup>4</sup> Michael Malherbe

شکوفایی فرقه‌ها در سراسر تاریخ را گواهی می‌دانند بر نیاز فراوان آدمیان به معنویت و روحانیت. (مالرب، ص ۲۳۶)

البته در طول تاریخ واژه دین، یک سلسله تداعی‌ها و بارهای ارزشی منفی به خود گرفت؛ به همین دلیل بعضی روشنفکران و روانشناسان با تکیه بر کارکردهای روحی و احساسی دین، ترجیح دادند که از این واژه استفاده نکنند و به جای آن واژه معنویت و روحانیت را به کار گیرند. اما به تدریج تحت تاثیر پیشرفت‌های روانشناسی و عوامل معرفت‌شناختی دوران مدرن نظیر سکولاریسم میان واژه‌های دین و معنویت تمایزاتی به وجود آمد: معنویت و روحانیت به عنوان هدف و نیاز اساسی انسان مطرح شد و تجربیات فردی به عنوان منبع معتبر الهامات در مورد الوهیت مورد توجه قرار گرفت. در نتیجه بعضی افراد برای رسیدن به معنویت خود را از پیامبر و دین بی‌نیاز دانستند و معتقد بودند که معنویت لب و گوهر دین است و برای رسیدن به آن باید از قشرهای دین گذشت. (ملکیان، ص ۴) در این میان حتی وجود خدا نیز برای رسیدن به معنویت مورد سوال و تردید قرار گرفت. این شیوه تفکر باعث رشد و رونق معنویت‌هایی شد که بدون اعتقاد به خدا به دنبال رشد روحانی و معنوی بودند و اغلب از تعالیم هندو و بودا نشات می‌گرفتند. در فصول آینده به تفصیل در مورد منشا پیدایش جنبش‌های نوپدید دینی و عوامل گرایش به آنها سخن خواهیم گفت.

#### ۱-۴- نهادهای دینی

وبر و ترولتس<sup>۱</sup> نخستین کسانی بودند که برای اولین بار سازمانهای دینی را طبقه‌بندی کردند و در ابتدا میان کلیسا و فرقه تمایز قایل شدند. نظرات ترولتس در دهه ۱۹۵۰، نقطه شروع بحث فرقه‌ها در میان جامعه‌شناسان آمریکایی بود. «تعلیمات اجتماعی کلیسای

---

<sup>1</sup> Ernst Troeltsch